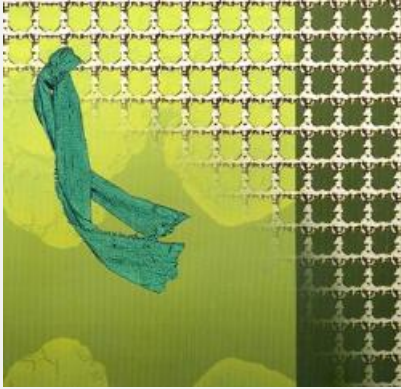


امام رضا(ع) و دفاع از عصمت انبیا(ع)



براساس بینش اسلامی هدف از آفرینش انسان، رسیدن وی به کمال نهائی است که فقط از راه بندگی و اطاعت ارادی خداوند حاصل می شود. برای این که زمینه گزینش ارادی و اختیاری انسان فراهم گردد، دو راه در پیش پای وی قرار داده اند که یکی به سوی سعادت و دیگری به سوی شقاوت منتهی می شود. برای گزینش آگاهانه راه راست، افزون بر زمینه ها و شرایط گوناگون، نیاز به آگاهی و شناخت لازم نیز وجود دارد و از آنجا که شناخت و معرفت حسی و عقلانی بشر به رغم نقش مهم آن در زندگی وی، برای شناخت راه کمال و سعادت حقیقی در همه ابعاد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی و دنیوی و اخروی کافی نیست، حکمت الهی می طلبد که در این زمینه، شناخت و معرفت تضمین شده ای را در اختیار انسان قرار دهد که همان راه وحی است.

کارآمد بودن راه وحی، عصمت انبیای الهی را ضرورت می بخشد تا آموزه های وحیانی بدون هرگونه تحریف و دستبرد عمدی و سهوی به دست مردم رسیده و در جامعه پیاده شود. بر همین اساس، عصمت انبیا، افزون بر تلقی وحی، در ارتباط با گناه و نافرمانی عمدی و نیز سهو و نسیان هم مطرح است. البته گستره آن در دو حوزه اخیر مورد اختلاف است. شیعه دوازده امامی بر این باور است که پیامبران از آغاز تا پایان عمر، از همه گناهان کبیره و صغیره معصومند، حتی از سر اشتباه و فراموشی نیز مرتکب گناه نمی شوند، اما برخی گروه های دیگر، معصوم بودن را در حوزه کبائر، بعضی دیگر از هنگام بلوغ و برخی هم فقط از زمان نبوت می پذیرند.

اعتقاد به عصمت انبیا از گناهان عمدی و سهوی از عقاید شناخته شده شیعی است که ائمه اطهار(ع) همواره با شیوه های گوناگون، آن را تعلیم داده و درباره آن با مخالفان به احتجاج پرداخته اند. احتجاج امام رضا(ع) یکی از معروف ترین نمونه ها در این زمینه است.

ظاهر برخی از آیات و گزارش های قرآن، یکی از مستندات است که همواره افرادی با تفسیر نادرست آنها، عصمت انبیا را به چالش کشیده اند. در مجلس مناظره ای که مامون عباسی تشکیل داده بود، علی ابن محمد ابن جهم، عقیده امام رضا(ع) را درباره عصمت انبیا پرسید. هنگامی که آن حضرت بر معصوم بودن آنان تاکید کرد، ابن جهم با اشاره به آیاتی از قرآن کریم که براساس ظاهر آنها، برخی پیامبران دچار لغزش و خطا شده اند، نظرامام(ع) را در این باره جویا شد. امام رضا(ع) ضمن تخطئه برداشت وی از آیات مزبور، با استناد به قرآن فرمود: تفسیر درست کتاب خدا را فقط راسخان درعلم می دانند. (آل عمران/7) آن گاه با بیان معنای درست، ثابت کرد که این آیات مورد استناد، با عصمت انبیا ناسازگار نیست. دو نمونه از این آیات را که درباره حضرت داود(ع) و پیامبر اسلام(ص) است، بررسی می کنیم. سخنان ناروا و حکایت های بی اساسی که در تفسیر این آیات گفته شده و عصمت انبیا را زیر سؤال می برد، هنوز هم در منابع تفسیری، به ویژه تفاسیر اهل سنت، فراوان یافت می شود و همچنان برخی افراد با انگیزه های گوناگون به آن استناد می کنند.

1- حضرت داود(ع): ابن جهم با اشاره به داستان ابتلای داود(ع)، آن را با عصمت آن حضرت ناسازگار خوانده و در این باره از امام رضا(ع) توضیح خواست. توضیح این که قرآن کریم از طرح دعوی دو نفر در نزد داود(ع) خبر می دهد که از اوخواستند تا در میان آنها بر اساس حق داوری کند. یکی از آن دو گفت که برادرش به رغم داشتن نود ونه میش، می خواهد تنها میش او را نیز تصاحب نماید. داود (ع) چنین در خواستی را ظالمانه و این گونه ستمگری نسبت به یکدیگر را امری رایج خواند که فقط مومنان صالح از آن پرهیز می کنند. آن حضرت بعد از این داوری دریافت که خداوند بدین وسیله وی را آرزومه و او به سبب شتاب در قضاوت دچار لغزش شده است، برای همین از پروردگار آموزش طلبید و به درگاه او توبه کرد. قرآن در پایان از آموزش آن لغزش و جایگاه بلند و فرجام نیکوی داود(ع) در نزد خداوند خبر می دهد: «وهل اتاک نبا الخضم اذ تسوروا المحراب * اذ دخلوا علی داود ففرع منهم قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط واهدنا الی سواء الصراط * ان هذا اخی له تسع وتسعون نعجة ولی نعجة واحدة فقال اکفلنیها وعزنی فی الخطاب * قال لقد ظلمک بسؤال نعجتک الی نعاجه وان کثیرا من الخطاء لیبعی بعضهم علی بعض الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات وقلیل ما هم و ظن داوود انما فتناه فاستغفر ربه وخر راکعا وانااب * فغفرنا له ذلک وان له عندنا لزلفی وحسن مآب» (ص / 38، 21 - 25)

امام رضا(ع) ابتدا نظر ابن جهم را درباره تفسیر این آیات پرسید. او به داستان معروف «همسر» اوریا» اشاره کرد که براساس آن روزی حضرت داود(ع) در محراب عبادت، مشغول نماز بود. پرنده ای طلائی را دید و در پی آن رفت تا بگیرد. پرنده بالای دیوار رفت و حضرت داود(ع) که در پی آن، بالای دیواررفته بود، داخل خانه مجاور، چشمش به زن زیبایی افتاد و شیفته او گردید. هنگامی که در پی آن زن فرستاد و او را آوردند، درباره شوهرش پرسید، آن زن گفت که شوهرش درجهب جنگ ونامش «اوریا»ست. داود(ع) به فرمانده اوریا نامه نوشت تا زمینه کشته شدن وی را در جنگ فراهم کند و هنگامی که اوریا کشته شد، داود(ع) با زن وی ازدواج کرد و حضرت سلیمان(ع) از او به دنیا آمد. خداوند با پیش آوردن صحنه مربوط به درگیری آن دو نفر، به حضرت داود(ع) فهماند که وی با تصاحب همسر اوریا به رغم داشتن زنان زیاد، در حق او ظلم و ستم کرده است.[1]

امام رضا(ع) با شنیدن سخنان ابن جهم، با دست بر پیشانی خود زد و فرمود: انا لله وانا الیه راجعون. وای بر تو ای علی! تقوا داشته باش و کتاب خدا را تفسیر به رای نکن! شما کارهای ناشایست سبک شمرند نماز، فحشا و کشتن انسان بی گناهی را به یکی از پیامبران الهی نسبت دادید؟ ابن جهم پرسید: یا بن رسول الله! پس داود(ع) چه لغزشی را مرتکب شده بود و مراد از آزمون و امتحانی که قرآن به آن اشاره می کند، چیست؟ امام(ع) فرمود: داود(ع) گمان می کرد که خداوند کسی را داناتر از او نیافریده است، برای همین، خداوند دو فرشته را به عنوان دو طرف دعوا نزد او فرستاد. یکی گفت که دیگری برادر اوست و به رغم داشتن نود ونه میش از من می خواهد که تنها میش خود را نیز به وی بدهم. حضرت داود(ع) بدون این که از صاحب این ادعا بیخه ای بخواهد و یا نظر طرف مقابل را در این باره جویا شود، چنین درخواستی را ظالمانه خواند. بنابراین، لغزش داود(ع) مربوط به این داوری و قضاوت بود و آیه بعدی، این مساله را تأیید می کند. در این آیه، خداوند به حضرت داود(ع) توصیه می کند که براساس حق داوری کند، چرا که وی خلیفه و جانشین خدا در روی زمین است: «یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» [7]

برخی مفسران گفته اند که داوری یاد شده یک قضاوت رسمی و واقعی نبوده است؛ به این معنا که حضرت داود(ع) نمی خواست مالی را از یکی گرفته و به دیگری بدهد، بلکه فقط یک گفت و گو بین دو طرف شده بود. یکی گفته بود، آن یک گوسفند را هم به من بده و دیگری گفته بود نمی دهم. بعد هم به نزد داود(ع) آمده و گفت وگویی خود را نقل کردند و حضرت داود(ع) گفت که چنین درخواستی، ظالمانه است. البته بهتر بود در این مورد هم شتاب نمی کرد.[8]

لازم به یادآوری است که داستان زن اوریا در عهد قدیم آمده است.[2] پس از اسلام، به وسیله یهودیان مسلمان شده و مفسران متأثر از کتاب مقدس، وارد جامعه اسلامی گردید و به سبب برخی

تشابهات با حکایت یاد شده در قرآن، مورد توجه مفسران قرار گرفت و با برخی تعدیلات، در منابع تفسیری بازتاب گسترده ای یافته است. [3] بیشتر مفسران با دلایل متعدد، آن را رد کرده اند [4] برای روشن شدن میزان این تاثیر پذیری، روایت تورات را در این باره به صورت خلاصه می آوریم.

بر اساس گزارش کتاب مقدس، حضرت داود (ع) در پی شیفتگی نسبت به زن یکی از سربازان خود به نام «اوریا»، با وی در آمیخت و باردارش کرد، آنگاه با زمینه سازی، موجبات کشته شدن «اوریا» را در جنگ فراهم ساخته و همسرش را تصاحب نمود. [5] خداوند ناتان نبی را نزد داود (ع) فرستاد و او با بیان یک حکایت، آن حضرت را متوجه گناهش کرد. بر اساس این حکایت دو مرد، یکی ثروتمند و دارای گاو و گوسفندانی زیاد و دیگری فقیر و دارای یک بره، در شهری زندگی می کردند. مرد فقیر که وابستگی زیادی به تنها بره خود داشت، مراقبت شدیدی از آن به عمل می آورد. روزی مهمانی به خانه مرد ثروتمند آمد و او به جای آنکه یکی از گوسفندان خود را بکشد، بره آن مرد فقیر را گرفت و برای پذیرائی از مهمان سر برید. دود (ع) با شنیدن این حکایت، خشمگین شده و گفت: چنین فردی باید کشته شود و چون دلش به حال آن مرد فقیر نسوخت، باید به جای یک بره، چهار بره به وی دهد. ناتان نبی گفت: آن مرد ثروتمند تو هستی! آن گاه از قول خداوند به نجات داود (ع) از دست شائول، بخشیدن کاخ و حرمسرای او به وی و دادن پادشاهی به او اشاره کرد و این که اگر بیش از این نیز می خواست خداوند به وی می داد، ولی داود (ع) به رغم همه این نعمت ها، با ارتکاب آن عمل زشت و فراهم کردن زمینه برای کشته شدن اوریا، قوانین الهی را نادیده گرفت. ناتان نبی از قول خداوند افزود: این کار داود (ع) نافرمانی و توهین به خداست و او به کیفر گناه مزبور و به دست افراد خانواده اش گرفتار خواهد شد. درگیری و کشتار خانوادگی، شورش یکی از پسران داود (ع) برضد پدر و تصرف کاخ وی و نیز آمیزش با کنیزان او در روز روشن، آن بلای موعود بود. سر انجام داود (ع) با بیداری از خواب غفلت، توبه کرد و آموزش طلبید و بلاها و آزمون های سخت الهی را پشت سر نهاد. [6] گزارش مفصل این بلاها در کتاب دوم سموئیل، باب های 13 و 15 الی 18 آمده است.

2- پیامبر اسلام (ص): ابن جهم در باره پیامبر اسلام (ص) نیز با اشاره به آیه 37 سوره احزاب، آن را با عصمت وی ناسازگار خواند: « و اذ تقول للذي انعم الله عليه و انعمت عليه امسك عليك زوجك و اتق الله و تخفي في نفسك ما الله مبديه و تخشي الناس و الله احق ان تخشاه...»

و تو به آن مرد (زید بن حارثه) که خدا نعمتش داده بود و تو نیز نعمتش داده بودی، گفتی: زنت را برای خود نگه دار و از خدا بترس! در حالی که در دل خود آنچه را که خدا آشکار ساخت، مخفی داشته بودی و از مردم می ترسیدی، در حالی که خدا از هر کس دیگر سزاوارتر بود که از او بترسی.

در ارتباط با این آیه نیز داستان معجول، شبیه به داستان مربوط به داود (ع) درست شده و در شماری از منابع آمده است. حتی در عصر حاضر نیز دشمنان اسلام با اشاره به این داستان، آن را یکی از نقاط ضعف پیامبر اکرم (ص) می شمارند. هدف از استناد ابن جهم به آیه فوق نیز اشاره به این داستان بود. بر اساس این داستان، روزی پیامبر اسلام (ص) با دیدن زن زیبای زید بن حارثه که پسر خوانده آن حضرت بود، شیفته او شد و خیلی دلش می خواست که با وی ازدواج کند، ولی راهی وجود نداشت. آن حضرت می ترسید که مردم از این جریان آگاه شده و بگویند که پیامبر (ص) شیفته زن شوهر دار آن هم زن پسر خوانده خود شده است. اما برای این که خواسته پیامبر (ص) تأمین شود، خداوند به گونه ای زمینه را فراهم ساخت که زید همسر خود را طلاق داد و رسول خدا با وی ازدواج کرد. [9]

امام رضا (ع) تفسیر ابن جهم از این آیه را نیز نادرست و تفسیر به رای خواند. بر اساس نظر آن حضرت، ترس پیامبر (ص) از مردم هرگز مربوط به برملا شدن علاقه او به همسر زید نبود، چرا که اساسا چنین علاقه ای وجود نداشت، بلکه ترس پیامبر (ص) از عدم پذیرش یک حکم الهی از سوی مردم، به ویژه سخنان منافقین در این باره بود. توضیح این که بر طبق فرهنگ آن زمان، فرزند خوانده، حکم فرزند حقیقی را داشت، لذا به او هم ارث می رسید، همسرش، عروس پدر خوانده تلقی می شد و پدر خوانده حق نداشت حتی پس از طلاق نیز با وی ازدواج کند. این سنت باید در اسلام شکسته می شد، اما از آنجا که بسیار ریشه دار بود، نادیده گرفتن آن به راحتی مورد پذیرش مردم قرار نمی گرفت، برای همین، مقرر شد که این سنت به وسیله پیامبر خدا و در ارتباط با پسر خوانده خود آن حضرت شکسته شود. بر این اساس پیش از آن که زید همسرش زینب را طلاق دهد، به رسول خدا (ص) وحی شد که زید، همسرش را طلاق خواهد داد و شما باید پس از طلاق با وی ازدواج کنید تا این سنت نادرست شکسته شود. اما پیامبر (ص) این مساله را از دیگران پنهان می کرد و در ظاهر هم به گونه ای برخورد می کرد که مردم متوجه نشوند که وی از عاقبت امر آگاه است، برای همین، هنگامی که زید نزد آن حضرت آمد و از قصد خود مبنی بر طلاق دادن همسرش خبر داد، به وی توصیه کرد که این کار را نکند.

بنابر این، پیامبر (ص) مضمون وحی نازل شده را پنهان می کرد نه علاقه خود به همسر زید را و از این می ترسید که در صورت برملا شدن این موضوع، مردم به ویژه منافقان بگویند که به وحی شده تا با زن شوهر دار، آن هم زن پسر خوانده خود ازدواج کند. برای همین خداوند فرمود که از مقاومت احتمالی مردم هراسی به خود راه ندهد و خداوند به ترسیدن، سزاوارتر است. هنگامی که امام رضا (ع) همه آیات مورد استناد ابن جهم را یکی یکی تفسیر کرده و عدم دلالت آنها بر خطا و لغزش پیامبران، از جمله داود (ع) و پیامبر اسلام (ص) را ثابت کرد، علی ابن جهم گریست و گفت: یا ابن رسول الله! من به درگاه خداوند توبه می کنم و از این پس در باره پیامبران الهی جز همان گونه که شما گفتید، سخن نخواهم گفت. [10]

[1] - امالی صدوق، ص 152؛ بحار الأنوار، ج 11 - ص 72 - 75

[2] - کتاب مقدس، اول سموئیل 25: 39 - 44؛ دوم سموئیل 1: 11-5 و 14-27: 12؛ 93: 2 و 5 و 13: 12 و 26: 27؛ قاموس کتاب مقدس، ص 370 «داود».

[3] - برای نمونه رک: جامع البیان، مج 12، ص 23، 174؛ کشف الاسرار، ج 8، ص 334-335 و 341-343؛ زادالمسیر، ج 7، ص 114.

[4] - التفسیر الکبیر، ج 27، ص 189 - 192.

[5] - کتاب مقدس، دوم سموئیل 1: 11-5 و 14-27: 12؛ 1: 12.

[6] - کتاب مقدس، دوم سموئیل 12: 9 و 18 و 13: 1 - 38.

[7] - امالی صدوق، ص 152؛ بحار الأنوار، ج 11 - ص 72 - 75

[8] - راه و راهنما شناسی، ص 174-175.

[9] - امالی صدوق، ص 152؛ بحار الأنوار، ج 11 - ص 72 - 75

[10] - امالی صدوق، ص 152؛ بحار الأنوار، ج 11 - ص 72 - 75

علی اسدی

اسلام دوست داستنی